



قسمت اول

دکتر محسن کلانتری  
(عضو هیئت علمی دانشگاه زنجان)  
سرتیپ ۲ پاسدار مهدی توکلی

### اشاره

طی دو دهه گذشته توجه و علاقه فزاینده ای برای مطالعه شناسایی جنبه های مکانی بزهکاری در حوزه های شهری پدیدار گشته است. بدین منظور و برای کنترل و پیشگیری مکانی بزهکاری نظریه های مختلفی ارائه شده است. از جمله رویکردهای مهم در این خصوص "کانون های جرم خیز" می باشد. در مقاله حاضر سعی شده ضمن تشریح این رویکرد، پیشینه مطالعه در کشورهای مختلف جهان، چهارچوب نظری، دلایل اهمیت، روشها و فنون شناسایی و تحلیل کانونهای جرم خیز شهری بیان گردد.

واژگان کلیدی : کانون های جرم خیز، پیشگیری مکانی، بزهکاری شهری، سیستم اطلاعات جغرافیایی، نقشه جرم.  
مقدمه

بروز انواع جرایم از جمله مشکلات مهم شهرهای جهان محسوب می شود که علاوه بر ایجاد حسن نامی و بدبینی، لطمات سنگین روحی، جسمی و مالی بر دوش شهروندان نهاده و از طرفی موجب شده است تا عملکرد قضایی و انتظامی در کاهش نرخ جرایم و علیرغم رشد دایره فعالیت آنها و صرف بودجه قابل توجه ناکار آمد و کم فایده بنظر برسد. از دیرباز شناسایی عوامل بروز جرم و سعی در از بین بردن آنها و یا کاهش اثرات آن مهمترین راهکار پیشگیری و کاهش ناهنجاری شناخته شده است. اندیشمندان دریافته اند مکان، انسان و زمان سه عنصر اصلی شکل گیری انحرافات

اجتماعی است. بنابراین تفاوت در ساختار مکانی، خصوصیات رفتاری و در کنار عامل زمان موجب می شود تا توزیع فضایی، زمانی نوع و میزان جرایم در سطح شهر یکسان نباشد و در برخی محدوده ها بدلیل ویژگیهای کالبدی حاکم بر آن و خصوصیات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ساکنین آن ارتکاب جرم بیشتر باشد. مهمتر اینکه تحقیقات نشان می دهد بزهکاران در انتخاب مکان و زمان جرم اغلب منطقی عمل نموده، به دنبال کم خطرترین و مناسب ترین فرصتها و شرایط (مکانی - زمانی) برای بزهکاری هستند. بدین ترتیب در محدوده شهرها کانونهایی شکل می گیرد که دارای تعداد فرصتها و اهداف مجرمانه بیشتر و به تبع آن تعداد جرائم بسیار بالاتری است. بنابراین شناسایی این محدوده ها و بررسی مشخصات کالبدی و خصوصیات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی

ساکنین، نوع کاربری اراضی و کارکردهای اصلی این مکانها و سعی در ایجاد تغییرات بنیادی در عوامل بوجود آورنده و تسهیل کننده فرصتهای جرم و طراحی فضاهای کالبدی مقاوم در برابر بزهکاری بیش از پیش اهمیت یافته است. تا بدینوسیله امکان کنترل، پیشگیری و کاهش نرخ ناهنجاری های شهری فراهم آید.

### واژه شناسی و تعریف کانونهای

#### جرم خیز

اصطلاح "کانون های جرم خیز" که معنای لغوی آن به انگلیسی "نقاط داغ" است از علم زمین شناسی اقتباس شده است و به محل هایی اطلاق می شود که محل خروج ماگما و مواد مذاب آتشفشانی است. این واژه اولین بار توسط "شرمن"، "گارتین" و "برگر" در سال ۱۹۶۹ و برای تحلیل مکانی بزهکاری مورد استفاده قرار گرفت. این واژه بیانگر یک مکان یا محدوده جغرافیایی است که میزان بزهکاری در آن بسیار بالاست. حدود این مکان می تواند بخشی از یک شهر، یک محله، چند خیابان مجاور هم و حتی ممکن است یک خانه یا یک مجتمع مسکونی باشد. برخی نیز در تعریف کانون های جرم خیز آن را معادل مکانهای کوچک با تعداد جرم زیاد قابل پیش بینی، حداقل در یک دوره زمانی یکساله دانسته اند (Taylor, ۱۹۹۸, p.۳) مرکز کاهش بزهکاری متعلق به وزارت کشور انگلیس، کانون جرم خیز را به شرح زیر توضیح داده است :

یک ناحیه جغرافیایی که در آن وقوع بزه از حد متوسط بالاتر است. یا ناحیه ای که وقوع بزهکاری در آن نسبت به توزیع جرم در کل ناحیه متمرکزتر است. مطابق این تعریف کانون جرم خیز محدوده های مشخص و معینی است که سهم زیادی از کل جرایم در کل محدوده مورد مطالعه را در خود جای داده است. (Home

office, ۲۰۰۳)

تعاریف دیگر کانونهای جرم خیز به شرح زیر است :  
- نواحی کوچکی که در آن امکان ارتکاب جرم سهل باشد یا برخی اشکال متمرکز و مجتمع در توزیع بزهکاری (Harreis, ۱۹۹۹, p.۱۱۲) یا تکرار جرم در مکان

(Eck, ۲۰۰۰, p.۵۱) یا محدوده هایی که بزهکاری از نظر زمان و مکان در آن تجمع یابند. (Mclafferty, ۲۰۰۰, p.۷۷)

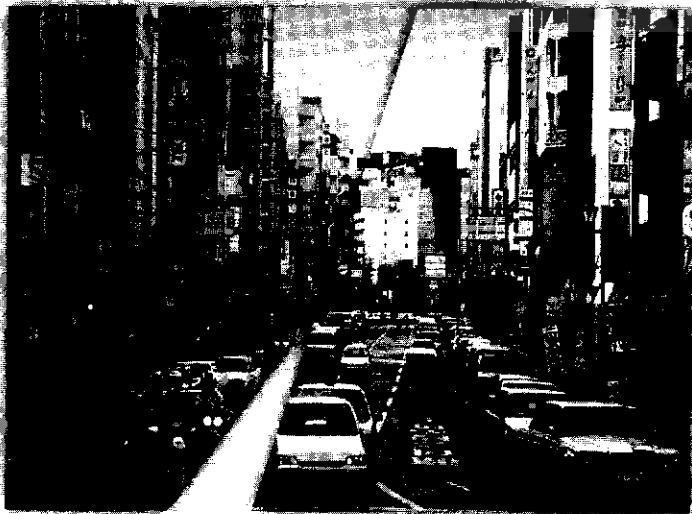
با در نظر گرفتن تعاریف فوق می توان دریافت تحلیل جغرافیایی کانونهای جرم خیز فرایند نمایش، شناسایی و تعیین حدود محدوده های تراکم و تمرکز بزهکاری در سطح شهرهاست و بدین طریق سعی می شود ضمن شناسایی عوامل این تمرکز اقدام به ارائه راهبردها و سیاست های مناسب جهت حذف یا کاهش اثر این عوامل شده و از وقوع بزه در این محدوده ها در آینده پیشگیری شود. بخش دیگر این فرایند تعیین الویت ها و نحوه تخصیص بهینه منابع اعم از نیروی انسانی، تجهیزات و امکانات پلیسی جهت کاهش بزهکاری در این محدوده-ها می باشد. بایستی این نکته را نیز در نظر داشت که مکانهای جرم خیز واجد برخی عناصر کالبدی

و شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خاص هستند که میزان ارتکاب جرم در آنها بسیار بالاتر از متوسط کل بزهکاری در شهر می باشد. شرمن اعتقاد دارد در گره های شهری چون پایانه های مسافری، ایستگاههای حمل و نقل و برخی گذرها و معابر یا برخی مناطق حاشیه ای شهر احتمال شکل گیری کانونهای جرم خیز بیشتر است. (Sherman, ۱۹۸۹).

بنا به مراتب فوق و با توجه به گستردگی دامنه مطالعات مربوط به مکانهای جرم خیز و ویژگی های متفاوتی که هر یک از این مکانها دارند. اصطلاحات فرعی دیگری نیز در ارتباط با کانونهای جرم خیز ارائه گردیده است که عبارتند از :

الف - نقاط جرم خیز ۱ یا نقاط داغ :  
به محدوده های مشخص و با ابعادی کوچکتر از مکانهای جرم خیز اطلاق می شود. در واقع این واژه به تمرکز جرم در برخی مکانهای شهری اشاره دارد و نشان دهنده آن است در برخی نقاط مشخص (مثلاً یک مغازه یا یک مرکز فساد خانگی) به دفعات عمل مجرمانه تکرار می شود. (Pease, ۱۹۹۶, P.۱).

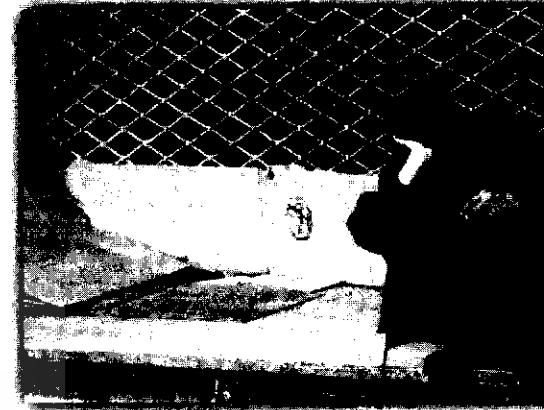
ب - مسیرهای جرم خیز ۲ یا مسیرهای داغ :



به محدوده های وسیعتر از نقاط جرم خیز گفته می شود و دلالت بر تمرکز بزهکاری در طول یک خیابان یا مسیر عبور و مرور دارد (Home office, ۲۰۰۳).

ج - نواحی جرم خیز ۳ یا نواحی داغ:

منظور تمرکز بزهکاری درون یک محدوده جغرافیایی شامل یک ناحیه یا بخش یا محله شهری است که وسعتی به مراتب



بیش از نقاط و مسیرهای جرم خیز دارد.

د - اموال یا اشیا در معرض بزهکاری مکرر:

به برخی کالاها یا اموالی اطلاق می شود که مطلوب بزهکاران بوده و برای آنان جذابیت فراوان دارد و معمولاً این اموال یا اشیا به طور مستمر هدف اعمال مجرمانه آنها قرار می گیرد. به عنوان مثال تلفن همراه یا ضبط خودرو از جمله اینهاست

(Home office, ۲۰۰۳)

ه - مردم در معرض بزهکاری مداوم:

به شهروندانی اطلاق می شود که به کرات در معرض اقدامات مجرمانه قرار می گیرند. به شکل گیری محدوده های فوق شده است کمک می نماید. و با استفاده از نتایج این بررسی و مطالعه می توان از شکل گیری محدوده های آلوده در آینده پیشگیری نمود و یا مناطقی را که در آینده احتمال به

شکل گیری محدوده های فوق شده است کمک می نماید. و با استفاده از نتایج این بررسی و مطالعه می توان از شکل گیری محدوده های آلوده در آینده پیشگیری نموده و یا مناطقی را که در آینده احتمال آلودگی آنها زیاد است را پیش بینی نموده و تحت کنترل در آورد. همچنین تحلیل مکانهای جرم خیز این فرصت را فراهم می آورد تا پلیس بتواند سریعتر و موثرتر نسبت به بزهکاری واکنش نشان داده یا نسبت به کشف جرم و تعقیب و دستگیری متهمین عمل کند و یا در جهت شناسایی مظنونین یا مجرمین با سابقه و محل زندگی یا فعالیت و تفریح آنها اقدام نماید.

از آنجا که الگوهای فضایی توزیع بزهکاری تحت تاثیر نوع کاربری اراضی و ویژگیهای کالبدی و یا جمعیتی می باشد و این عوامل در شکل گیری کانونهای جرم خیز تاثیر می گذارد. لذا یکی دیگر از جنبه های اهمیت این تحلیل این است که به کمک آن می توان نسبت به تغییر این شرایط و ویژگیها، احیاء و طراحی مجدد فضاها اقدام نمود و از طرفی برخی موانع و شرایط بازدارنده برای ارتکاب بزهکاری را ایجاد کرد و بدینوسیله ضمن افزایش سطح امنیت اجتماعی در استفاده از امکانات و منابع صرفه جویی شده و جامعه نیز سهل تر راه سلامت را در پیش خواهد گرفت.

#### پیشینه پژوهش

سابقه شناسایی و تحلیل محدوده های جرم خیز شهری بعنوان رویکردی علمی به دهه ۱۹۸۰ میلادی باز می گردد. و از جمله مفاهیمی است که طی ۱۵ سال اخیر در بین تحلیل گران جرایم شهری اهمیت بسیار یافته است و امروزه بعنوان دستاوردی معتبر جهت مقابله با انحرافات اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم مطرح است. بنظر می

رسد ایده های اولیه بررسی محدوده های جرم خیز شهری در نتیجه ترسیم نقشه های پونزی<sup>۱</sup> که تهیه آن در ادارات پلیس به شیوه دستی از حدود ۲۰۰ سال پیش مرسوم شده است شکل گرفته باشد. از آنجا که توزیع جرایم در محدوده جغرافیایی تابعی از شرایط مکانی محل وقوع بزه، عامل زمان، انگیزه و توانایی بزهکار و نحوه پراکنش اهداف مجرمانه است. بنابراین نشان دادن وقایع مجرمانه بر روی نقشه شهرها با پونز یا علائم رنگی می توانست به این نتیجه منتهی شود که توزیع بزهکاری به تمرکز و تراکم در محدوده ای خاص و بعضاً بخش های کوچکی از سطح شهر گرایش دارد. (ن ک به نقشه های شماره ۱/۱ و ۱/۲)

گرچه حدس فوق دور از واقعیت به نظر نمی رسد و احتمالاً طی ۱۰۰ سال اخیر تحلیل های ساده محدوده های جرم خیز شهری بوسیله پژوهشگران جرایم شهری یا افسران پلیس صورت گرفته است و طی ۳۰ سال گذشته افرادی چون برانتینگهام<sup>۲</sup> در سال ۱۹۷۵ و ۱۹۸۱، کرو<sup>۳</sup> در سال ۱۹۷۵، ابی<sup>۴</sup> و هریس<sup>۵</sup> در سال ۱۹۸۰ و پریش<sup>۶</sup> در سال ۱۹۸۶ در آثار و نوشته های خود با ورود به بحث تراکم بزهکاری در محدوده های خاص شهری، تحلیل محدوده های جرم خیز را مطرح ساختند. (Weisburd et al, ۲۰۰۴, p.۱)

لیکن بطور مشخص پژوهش در این زمینه را شرمن، گارتین و برگر در سال ۱۹۸۹ انجام دادند و برای نخستین بار واژه کانونهای جرم خیز توسط ایشان مطرح گردید.

شرمن و همکارانش در مطالعه شهر مینیا پلیس دریافتند ۵۰ درصد تماسهای تلفنی با پلیس تنها از ۳/۳ درصد کانونهای شهری انجام گرفته است (Sherman et al, ۱۹۸۹, p.۳۷) از آن پس

تحقیق شرمن و همکاران او و نتیجه قابل تامل پژوهش آنها مورد توجه سایر پژوهشگران قرار گرفت و موجب شد تا تحقیقات زیادی در مورد شهرهای دیگر جهان و بویژه در کشورهای توسعه یافته صورت گیرد که تمامی این مطالعات نتایج مشابهی دربرداشت و مطالعه کانونهای جرم خیز شرمن و همکارانش را مورد تایید قرار داد این مطالعات نشان داد، تعداد قابل ملاحظه ای از جرایم تنها در مکانهای خاص و معینی از شهر تمرکز یابد.

از جمله پیشتازان تحقیق در زمینه محدوده های جرم خیز شهری اداره پلیس شهر نیویورک می باشد که بطور سیستماتیک رویکرد فوق را در تحلیل بزهکاری و در برنامه ریزی های راهبردی جهت کاهش بزهکاری بکار گرفته است (Bratton, ۱۹۹۸) همچنین مجموعه پژوهش هایی در این زمینه با حمایت موسسه ملی دادگستری ایالات متحده آمریکا صورت گرفته است. از جمله موسسات معتبر پژوهشی پیرامون شناسایی و تحلیل محدوده های جرم خیز، مرکز کاهش بزهکاری وابسته به وزارت کشور انگلیس می باشد. در پایگاه اینترنتی مرکز فوق نتایج چندین مطالعه موردی در این زمینه در دسترس علاقمندان قرار داده شده است از جمله این مطالعات، تحقیقی است که در سال ۱۹۹۰ در بخش کریدون در جنوب شرق لندن انجام گرفته است نتایج تحقیق فوق نشان می دهد ۱۸ درصد کل سرقت های انجام شده در این محدوده تنها در ۰/۶ درصد از کل بخش فوق متمرکز شده است (Home office, ۲۰۰۳) پژوهش دیگر، مطالعه جرایم مرتبط با مشروبات الکلی در مرکز شهر ناتینگهام می باشد که در سال ۲۰۰۴ انجام شده است. در این تحقیق راهبردهای مورد استفاده در کشور انگلیس برای کاهش

بزهکاری در مرکز شهر و نواحی تجاری آن مورد بررسی قرار گرفته است. این تحقیق نشان می دهد، افزایش تعامل و مشارکت بین پلیس و مدیریت مشروب فروشی ها و مراکز مصرف مشروبات الکلی (عشرتکده ها) و حضور و مراقبت بیشتر پلیس می تواند موجب کاهش بزهکاری در این محدوده ها گردد. (Hopkins, pp. ۵۳, ۲۰۰۴-۶۶) در این زمینه پژوهش دیگری در شهر کمبریج با هدف شناسایی، تشریح و هدفگیری نقاط آلوده تر بزه سرقت در این شهر در سال ۱۹۹۵ انجام شد است، که با استفاده از فنون تهیه نقشه های بزهکاری و تحلیل این نقشه ها، مصاحبه با بزهکاران و قربانیان بزه و مشاهدات مامورین انتظامی اقدام به شناسایی و تعیین نقاط جرم خیز گردیده است. نتایج بررسی نشان داد فراوانی مسیرهای دسترسی به فرار بزهکاران و نزدیکی نواحی جرم خیز به محل سکونت بزهکاران، مهمترین عامل شکل گیری محدوده های آلوده تر در این شهر است. به دیگر سخن در نقاط جرم خیز فرصت های مناسبی برای بزهکاران جهت ارتکاب بزه فراهم بوده است که منجر به شکل گیری این محدوده ها شده است (Bennett, ۱۹۹۵, pp. ۱۱۳-۱۲۳).

علاوه بر پژوهشهای موردی فوق و عموماً طی ۱۰ سال اخیر کتب و مقالات زیادی حاوی پژوهش پیرامون رویکرد کانون های جرم خیز به رشته تحریر در آمده است و تقریباً در اکثر کشورهای توسعه یافته چون ایالات متحده، انگلیس، استرالیا، کانادا، فرانسه، آلمان و ... تحقیقاتی پیرامون این موضوع انجام شده است. در این میان مطالعات برانتینگهام در سال ۱۹۹۹، "اک" و همکارانش در سال ۲۰۰۰، "ران سک" ۲، در سال ۲۰۰۰، "اسپیلمن" ۳، در سال ۱۹۹۰، "ویسبرد" ۴ و همکارانش در

سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۴ و ۲۰۰۰ قابل توجه بیشتری است بنا به مراتب فوق ملاحظه می گردد گرچه از زمان اولین پژوهش پیرامون محدوده های جرم خیز شهری تا مقطع کنونی (سال ۱۳۸۴) حدود ۱۵ سال می گذرد، این موضوع عرصه و میدان عمل نوینی را برای پژوهشگران جرم شناسی، مراکز پلیس و تشکیلات قضایی جهت کاهش نرخ بزهکاری فراهم آورده

است و نکته حائز اهمیت دیگر اینکه این موضوع به مدیریت بهتر امور انتظامی در شهرها کمک نموده است و دست اندرکاران امنیت شهری و پیشگیری از الف) رشد شهرنشینی و به موازات آن افزایش بی رویه میزان جرم و جنایت در اکثر شهرهای جهان، اندیشمندان و جرم شناسان را به تفکر و چاره جویی برای مقابله با بزهکاری در حوزه های شهری سوق داده است.

ب) پیشرفتهای فنی ابزار تحلیل و پژوهش و از جمله همه گیر شدن استفاده از رایانه در پژوهش، جنبش نرم افزاری و سخت افزاری، طراحی و تولید نرم افزارهای تخصصی تحلیلی مکانی بزهکاری و استفاده از سامانه اطلاعات جغرافیایی (GIS) طی یک دهه اخیر در امور پلیسی و قضایی جهت ذخیره سازی، تحلیل، تلفیق، پردازش و نمایش اطلاعات مجرمانه کمک شایانی به نظریات مکانی بزهکاری نمود.

ج ( توسعه ابعاد علمی موضوع و ارائه تئوریهای مختلف در تحلیل مکانی بزهکاری جنبه مهم دیگری است که موجب اهمیت یابی این مطالعات شده است.

علاوه بر این طی دو دهه اخیر در نگرش و سیاست های پیشگیرانه جرم شناسان جهت مقابله با بزهکاری شهری تغییرات مهمی بوقوع پیوسته است. مطابق این نگرش جهت پیشگیری از جرم علاوه بر "بزهکار" ۱ بایستی مکان وقوع بزه نیز مورد تاکید قرار گیرد تا با حذف فرصت های مجرمانه در محیط جغرافیایی امکان به حداقل رساندن نرخ بزهکاری فراهم گردد. (Weisburd, ۱۹۹۷).

در این زمینه برانتینگهام بیان می دارد جرم شناسی سنتی در پی شناخت مجرم و انگیزه های او در بزهکاری است حال اینکه می توان بزه را بدون در نظر گرفتن انگیزه های فردی یا شخصی بزهکار مطالعه نمود و به جای مجرم و انگیزه های او، بزه و شرایط مکانی ارتکاب بزه را مد نظر قرار داد (Brantingham, ۱۹۹۰, p.۱۹) آنچه مسلم است تمامی رفتارهای بشری در مقطع مکانی و زمانی خاصی رخ می دهد.

از جمله این رفتارها کجروی های اجتماعی است که در بستر مکانی و زمانی منحصر به فرد شکل می گیرد. نکته حائز اهمیت

اینکه توزیع جغرافیایی جرایم تحت تاثیر متغیرهای محل و زمان وقوع بزه، مرتکب جرم و قربانی بزه قرار دارد. تحقیقات نشان می دهد در برخی مکانهای شهر بعلت ساختار کالبدی ویژه و مشخصه- های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ساکنین و استفاده کنندگان این مکانها، امکان و فرصت بزهکاری بیشتر است به عکس در برخی محدوده های شهری به دلیل وجود موانع و شرایط بازدارنده، نرخ بزهکاری اندک است (Greenberg, ۱۹۸۴, pp.۴۸-۶۱)

به همین دلیل بزهکاران در ارتکاب محل بزهکاری به دنبال کم خطرترین و مناسب ترین فرصتها و شرایط هستند و سعی می کنند مکانهایی را برای ارتکاب عمل مجرمانه خود برگزینند که امکان ارتکاب عمل مجرمانه و پس از آن مخفی شدن یا فرار کردن سهل تر و خطر دستگیری کمتر باشد. به همین جهت توزیع جغرافیایی بزهکاری در سطح شهرها یکنواخت و موزون نیست، و وقوع بزه در شهرها تمایل و گرایش به تمرکز در برخی محدوده های خاص دارد. حال پرسش اساسی این است چرا برخی محدوده های شهری محل تمرکز و تراکم جرم و خشونت و ناامنی است و چگونه ممکن است مکان و شرایط مکانی بتواند عامل یا زمینه ساز این تمرکز

باشد ؟ در پاسخ به این سؤال اندیشمندان اظهارنظرهای متفاوتی کرده اند. از جمله طرفداران نظریه فعالیت روزمره معتقدند همگرایی و ترکیب ۳ عامل زیر موجب شکل گیری کانونهای جرم خیز می شود :

الف) وجود اهداف مجرمانه : تمرکز اهداف مجرمانه در برخی مکانها بزهکاران را ترغیب به ارتکاب جرم در این محدوده ها می کند. این اهداف می تواند مردم یا اشیایی باشد که معمولاً قربانی بزه می گردند.

ب) وجود بزه کارانی که دارای انگیزه، توان و مهارت کافی برای انجام عمل مجرمانه هستند.

ج) نبود مراقبت و کنترل مناسب جهت مقابله با اقدامات مجرمانه از سوی مردم و مسئولین.

در نقطه مقابل برخی اندیشمندان عامل اصلی شکل گیری کانونهای جرم خیز را تمرکز و تعدد بیش از حد اهداف مجرمانه (فرد یا شی) دانسته اند که بطور مکرر قربانی بزهکاری می گردند. برخی دیگر از محققین پیدایش کانونهای جرم خیز را به این مهم نسبت می دهند که مجرمین همانند سایر مردم به زندگی، کار و تفریح در سطح شهر مشغول هستند و در حین انجام امور روزمره در صدد ارتکاب عمل مجرمانه هستند و طبیعی است افراد یا اشیایی که در مجاورت محل کار، زندگی و فعالیت این بزهکاران قرار دارد، بیشتر در معرض بزهکاری قرار می گیرد و به عکس افراد یا اموال یا به عبارت دیگر اهداف مجرمانه ای که در محدوده هایی دورتر قرار گرفته است کمتر در معرض اقدام مجرمانه این بزهکاران است. بدین ترتیب محدوده های جرم خیز شهری عمدتاً در محل هایی شکل می گیرد که در مجاورت و نزدیکی محل سکونت، فعالیت و یا تفریح بزهکاران قرار دارد.

ادامه دارد ...

